

## تحلیل انتقادی دیدگاه وهابیت در شرک مشرکان: بررسی شرک ذاتی

سیده انسیه طباطبایی شیرازی \*

محسن افضل آبادی \*\*

رضا حاجی شمسائی \*\*\*

### چکیده

اولین و مهم‌ترین قسم در اندیشه توحیدی، توحید در ذات است. در این جستار، یکی از ادعاهای وهابیت، یعنی مبرابردن مشرکان از شرک ذاتی، بررسی و نقد شده است. وهابیت معتقدند مشرکان فقط در توحید عبادی انحراف دارند، اما در سایر اقسام آن، به‌خصوص توحید ذاتی، مشرکی وجود نداشته است. با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از مطالب تاریخی و اقوال مفسران اهل سنت نشان دادیم که این ادعا صحیح نیست و به دلیل ابتلای گروهی از مشرکان به شرک ذاتی نقض شده است. به‌علاوه، در طوایفی از کفار اعتقاد به یکسانپنداری خداوند متعال با بت‌ها وجود داشته است. گروهی دیگر نیز به فرزندپنداری، محدودیت قدرت خداوند و به دنبال آن سلب کمال از ذات اقدس الاهی باور داشته‌اند. باور به ثنویت و تثلیث هم از دیگر مصادیق منافی با توحید ذاتی است. بنابراین، ادعای وهابیت راجع به موحدبودن تمام مشرکان در توحید ذاتی مخدوش خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** توحید ذاتی، احدیت، واحدیت، وهابیت، شرک ذاتی، مشرکان.

---

\* دانش‌پژوه سطح سه، رشته تخصصی کلام اسلامی با گرایش سلفی پژوهی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

stababae@gmail.com

\*\* استاد حوزه و دانشگاه

afzal1442@gmail.com

\*\*\* دانش‌پژوه سطح چهار رشته کلام تطبیقی بین‌المذاهب، موسسه آموزش عالی حوزوی انمه اطهار ع مشهد مقدس.

مشهد، ایران.

rezashamsayi@gmail.com

## مقدمه

«شُرک» از جمله مفاهیم اساسی قرآن و در زمره مهم‌ترین نواهی انبیا (نحل: ۳۶) و از بدترین گناهان است (شوری: ۳۲). انسان مشرک در آخرت از غفران الهی محروم خواهد بود (نساء: ۴۸). در این میان وهابیت با مطرح کردن تقسیم‌بندی جدید از توحید و شرک و به دنبال آن تفسیری خاص از مفهوم «شُرک»، معنای «شُرک» را تغییر داده‌اند؛ آن‌ها شرک کفار را منحصر در شرک عبادی (مجموعه من العلماء، ۱۴۱۷: ۱۵۷) و ایشان را موحد در سایر مراتب می‌دانند (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۰۹: ۳۷). همچنین، باور به یکتایی خداوند در ذات، صفات و افعال را میان کفار و مشرکان اتفاقی دانسته‌اند و علاوه بر آن توحید ذاتی را، که یکتادانستن خداوند در شریک‌نداشتن است، در میان اقسام توحید هم ذکر نکرده و معتقدند این مسئله فطری است و در میان اقوام پیامبران مخالفی نداشته است.

تقسیم مشرکان به «مشرک در شرک الوهی» و «موحد در سایر مراتب توحید» را وهابیت در حالی مطرح کرده‌اند که فهمشان از ماهیت شرک مشرکان به نسبت سایر مسلمانان متفاوت است و این پندارشان تأثیرات متعاقبی بر مبانی فکری آن‌ها گذاشته و به تکفیرهای بی‌رویه انجامیده است. به دنبال پذیرش این پندار و مقایسه میان برخی از اعمال مسلمانان، مانند استغاثه، توسل، تبرک، با مشرکان عصر جاهلی، حکم به شرک بسیاری از مسلمانان داده‌اند. در حالی که مشکل مسلمانان با وهابیت نه از جهت تقسیم‌بندی، بلکه از جهت فهم غلط آن‌ها از مفهوم «توحید» و «شُرک» است (النابلسی، ۲۰۱۷: ۱۲). بنابراین، پرسش پژوهش پیش رو این است: در میان مشرکان باور به سایر مراتب توحید و به طور خاص در توحید ذاتی چگونه بوده است؟

در این نوشتار می‌کوشیم علاوه بر بیان شواهد تاریخی با بهره‌گیری از تفاسیر اهل سنت و تحلیل آیات قرآن، ویژگی‌های مشرکانی را بررسی کنیم که اسلام در میانشان پدید آمد تا اثبات کنیم دست‌کم در میان اصنافی از مشرکان، بسیاری از مراتب توحید وجود نداشته و باورهایی وجود داشته که لازمه صریحش شرک ذاتی است.

پیش‌تر، در این باب پژوهش‌هایی صورت گرفته است، از جمله: «بررسی تطبیقی

دیدگاه ابن عبدالوهاب با مذاهب اسلامی در تحلیل شرک مشرکین عصر پیامبر» اثر محمد ملکی و دیگران، که در آن، نگاه وهابیت راجع به انحصار شرک الوهی در مشرکان را از طریق بررسی مبدأ و علت شرک آن‌ها کاویده و از دو رویکرد تاریخی و کلامی در تبیین موضوع استفاده کرده است، اما در بحث علت شرک‌پنداری برخی از اعمال، توجه به تغییر مفهوم «عبادت» نزد وهابیان مغفول مانده است. همچنین، مقالهای با نام «شرک مشرکان مکه از نگاه امامیه و اهل حدیث تا ظهور ابن تیمیه» از مهدی فرمانیان و عبدالرحیم رضاپور، پژوهش دیگری است که اثبات شرک ربوبی، تلازم میان توحید ربوبی و الوهی، و نیز اعتقاد مشرکان را بررسی کرده است.

وجه تمایز پژوهش حاضر از پژوهش‌های پیشین این است که با توجه به مراتب شرک در این جستار، ماهیت شرک برخی از مشرکان از جهت ابتلا به شرک ذاتی به عنوان اولین مرتبه شرک با تکیه بر مقام احدیت و واحدیت الاهی به هدف نقد فهم وهابیت از مفهوم «شرک مشرکان» و نقض ادعای آنان مبنی بر انحصار شرک مشرکان در شرک الوهی ارزیابی می‌شود.

### ۱. مفهوم‌شناسی

در ابتدا مفاهیم محوری استفاده‌شده در نوشتار، از جمله توحید ذاتی، شرک ذاتی و مرز بین آن‌ها تبیین خواهد شد.

### الف. توحید ذاتی

واژه «وحد» در لغت به معنای یگانگی و یکتایی است (اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۸۱/۳) و معنای «رجل وحد» یعنی مردی که نسبی ندارد و خانواده‌اش معلوم نیست و همچنین «نسیج وحده» یعنی دومی برایش نیست (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۸۰/۳-۲۸۱). به نظر راغب اصفهانی، واژه «توحید» مصدر باب تفعیل است و به معنای یگانه دانستن تعریف شده و در مفهومش یگانگی به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۷). کلمه «وحدت» نیز از آن مشتق می‌شود و در معنای یکتایی است؛ به چیزی که جزء نداشته باشد نیز «واحد» گفته می‌شود (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۷۶).

اما «توحید» در اصطلاح به معنای اعتقاد به خداوند یکتا و بدون شریک (واحد و

احد) است. اهل سنت «توحید» را ایمان به خداوند یگانه تعریف کرده‌اند که شریک و جزئی برای او نیست (جرجانی، ۱۹۹۷: ۴۴/۷؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۱/۳؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲۵). دیگران نیز به همان «اعتقاد به خداوند یگانه که شریکی برای او نیست» تعریف کرده‌اند (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۴۹۱). بنابراین، «توحید» از نظر اصطلاحی به معنای باور به یگانگی خداست که دارای سه قسم مشهور میان علمای مسلمان است، توحید ذاتی، صفاتی، و افعالی (کامل، ۱۴۲۸: ۶؛ شهرستانی، ۱۴۳۴: ۳۷؛ جهامی، ۲۰۰۶: ۷۸۸).

«توحید ذاتی» به معنای نفی وجود شریک و مانند از خداوند (واحدیت) است، به گونه‌ای که آنچه برای ذات پروردگار است برای آن وجود دیگر نیز تصور شود و آنچه مستلزم نقص برای خداست از آن وجود نیز سلب شود (کامل، ۱۴۳۴: ۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۴۱). به عبارت دیگر، توحید ذاتی به معنای اثبات احدیت و واحدیت برای ذات الاهی است (سبحانی، ۱۴۲۸: ۱۳). در اصطلاح عالمان متکلم، عبارت است از تقسیم‌ناپذیری ذاتی خداوند به شریک یا جزء‌پنداری، که به سلب شریک در ماهیت و صفات کمالی خداوند «توحید واحدی» اطلاق می‌شود، اما «احدیت» عبارت است از تقسیم‌ناپذیری پروردگار به اجزای عقلی، خارجی یا وهمی، که عبارت از نبودن ترکیب در ذات اوست (سبحانی، بی تا: ۱۵۱؛ صلیبا، بی تا: ۶۵۵).

### ب. شرک ذاتی

«شرک» در لغت به معنای نصیب و بهره است (ابن‌درید، ۱۹۹۸: ۴۲۱؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۷/۱۰). ابن‌منظور «شَرکَة» را به معنای درآمیختن دو شریک دانسته و مقصود از «نام مشترک» را نامی برای معانی مساوی بیان کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۹۹/۷-۱۰۰). راغب اصفهانی هم به معنای در هم آمیختن دو صاحب مال بیان کرده و افزوده است: «چیزی که خواه معنوی یا مادی و متعلق به دو نفر یا بیشتر باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۹).

اما در اصطلاح، برخی آن را بر دو قسم دانسته‌اند: «شرک عظیم» به معنای اثبات شریک برای خداوند متعال، و «شرک صغیر» به معنای در نظر گرفتن غیرخدا به همراه او در برخی امور، مانند ریا (سجادی، بی تا: ۱۰۵۴/۲). از سویی با توجه به اینکه بین معنای «توحید» و «شرک» نوعی تقابل وجود دارد «شرک ذاتی» در برابر «توحید ذاتی» است و



با عنایت به اینکه «توحید ذاتی» مشتمل بر احدیت و واحدیت است، «شرک ذاتی» به معنای «شرک استقلالی» و «شرک ترکیبی» خواهد بود.

«شرک استقلالی» به معنای اثبات دو خداوند مستقل است، مانند اعتقاد ثنویه که یکی را خداوند خیر و دیگری را خداوند شر در نظر می‌گرفتند؛ و «شرک ترکیبی» به معنای فرض خداوندی است که متشکل از آله‌های متعدد باشد (صلیبا، بی‌تا: ۷۰۶). شرک در ترکیب همان اعتقاد به جزءداشتن و بسیط‌نبودن خداوند است<sup>۱</sup> (سبحانی، بی‌تا: ۴۹). پس شرک در برابر واحدیت الاهی به معنای اعتقاد به وجود خدایان متعدد است.

اما شرک ترکیبی در برابر احدیت الاهی به معنای در نظر گرفتن خداوند به صورت مجموعی از اعراض و جواهر است و اگر کسی وحدانیت الاهی را بشناسد از شرک در امان باشد (ابوالحسن عامری، بی‌تا: ۳۹۶). ابن تیمیه در تفسیر صمدیت خداوند اثبات صفات کمال برای خدا و نفی نقص از پروردگار را ذکر می‌کند<sup>۲</sup> (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۴۰۷/۴). بر همین اساس، اگر کسی صفاتی که مستلزم نقص است؛ را به خداوند نسبت دهد با بساطت و احدیت خداوند سازگار نیست و مصداق شرک ذاتی است. البته اگر کسی به تجزیه خداوند عقیده نداشته باشد یا به نقص، عقیده نداشته باشد و این‌ها از لوازم کلامش باشد، مانند نظریه مغایرت صفات قدیم با ذات<sup>۳</sup>، خروج از توحید نخواهد بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ۱۳/۸۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۵۷۹). اگر فرد به توحید معتقد باشد اما به چیزی ملزم شود که لازمه‌اش شرک ترکیبی خواهد بود، در حالی که به این لازم توجه ندارد یا در تطبیق اشتباه کرده باشد، آن فرد شرک خفی دارد و موجب خروج او از جرگه موحدان نخواهد شد (خان‌بلوکی، ۱۳۹۴: ۹۷). حضرت علی علیه السلام نیز شرک ذاتی در مصداقی را که خدا اول عددی دانسته شود عامل کفر اهل تثلیث شمرده است.<sup>۴</sup> لذا شرک ذات، شرک ربوبیت، و شرک در عبادت قدر متیقن از خروج توحید است و سبب کفر می‌شود (موسوعة الفقهية، ۱۴۲۳: ۲۴۵/۱۳).

بر اساس تعاریف مطرح‌شده و بیان علما واضح است که بحث درباره توحید ذاتی در حوزه اعتقاد فرد است؛ یعنی اگر فرد بخواهد به توحید ذاتی موحد باشد مشروط به شناخت صحیح از خداست. هرچند توحید ذات خداوند به معنای نداشتن شریک و نسبت جزء و نقص ندادن به خدا از مهم‌ترین صفات پروردگار است و برخی در بیان

صفات خدا مهم‌ترین صفت او را توحید ذکر می‌کنند، اما مقصود از توحید و شرک ذات خداوند در این پژوهش همین معناست. لذا هر باوری که شریک در خدایی پروردگار یا جزء‌انگاری و انکار بساطت خدا باشد شرک ذاتی خواهد بود.

## ۲. اقسام توحید ذاتی: احدیت و واحدیت

«احد» اسم خداوند در مرتبه ذات اوست که بدون تعدد و کثرت صفات اسما برای خداست. همچنین، به معنای بساطت، از همه اقسام جزء است (بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۵: ۹). لذا کسی «احد» نامیده می‌شود که ترکیب در آن راه ندارد، به هیچ قسمی از اقسام دارای جزء نیست و هر گونه کثرت از ذاتش نفی می‌شود (العجم، ۲۰۰۰: ۹).

از سویی ترکیب هم بر سه قسم است: عقلی،<sup>۶</sup> مقداری،<sup>۶</sup> و خارجی.<sup>۷</sup> بنابراین، اگر خداوند در مرتبه ذات فاقد صفتی باشد لازمه‌اش ایجاد ترکیب عقلی از نوع وجدان و فقدان خواهد بود که مستلزم محدودیت است؛ و با بساطت و واجب‌الوجود بودن منافات دارد. بنابراین، تمام کمالات را در مرتبه ذات برخوردار است (جامی، ۱۳۸۵: ۱۶۵). پس مرز میان توحید و شرک در مقام احدیت، نفی یا پذیرش هر گونه از ترکیب است که سبب اثبات یا سلب کمالات خدا می‌شود.

«واحد» نیز در اصطلاح به معنای نفی هر گونه شریک و مثل از خداست (العجم، ۲۰۰۰: ۹)؛ یعنی هر گونه اعتبار غیرذات، و تفاوتی میان ماهیت غیر او با صفتی مغایر ذات خداوند نیست (جامی، ۱۳۸۵: ۱۶۶). هر چند در غیریت ماهیتی با خداوند «شریک واحدی» و در غیریت جزء یا صفت «شریک احدی» اطلاق می‌شود، اما در واقع «احدیت» و «واحدیت» دو مفهوم مرتبط هستند و نفی هر کدام مستلزم نفی دیگری خواهد شد.

## ۳. اقسام توحید و شرک نزد وهابیت

وهابیان در تقسیمی کلی، توحید را بر سه قسم دانسته‌اند: ربوبی، الوهی و اسماء و صفات (ابن‌الوهاب، بی‌تاب: ۴۰، ۴۱، ۴۲؛ ابن‌عثیمین، بی‌تاب: ۴۰؛ فوزان، بی‌تاب: ۲۸) و هر قسم را این چنین تعریف کرده‌اند:

۱. توحید ربوبی: یگانه دانستن خداوند در افعالش.
۲. توحید الوهی: بندگان، خداوند را در عبادت یگانه بدانند.
۳. توحید اسماء و صفات: متصف کردن خداوند متعال به آنچه خودش و رسولش متصف کرده‌اند، به گونه‌ای که تحریف و تأویل و تعطیل و تکییف نداشته باشد. همچنین، می‌گویند هر کس این سه قسم توحید را داشته باشد موحد در شرع است (القاسم، ۱۴۴۱: ۶۸؛ ابن‌عبدالوهاب، بی‌تاب: ۴۰-۴۲). نیز شرک را بر دو قسم «اصغر» و «اکبر» دانسته و هر یک را چنین تعریف کرده‌اند: «شرک اکبر، که از بزرگ‌ترین گناهان است، به معنای دعای لغیرالله، استغاثه لغیرالله، ذبح لغیرالله و نذر لغیرالله است. شرک اصغر نیز به معنای قسم به غیرالله و ریاست» (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۲۰: ۲۷). در حقیقت، مصادیق آن را بیان کرده‌اند و از مثال‌هایشان گویاست شرکی که به حد خروج از ملت نرسد «اصغر» نامیده‌اند.

#### ۴. بررسی احوال مشرکان در توحید و شرک از منظر وهابیت

وهابیان معتقدند مشرکان در توحید ربوبی موحد بوده‌اند و این قسم از توحید بین کافر و مسلمان مشترک است (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۰۹: ۳۷)؛ زیرا مشرکان، صفات خالقیت، مالکیت، حیات و امامت، رازقیت و تدبیر امور را منحصر در ذات خدا می‌دانستند و تنها عاملی که موجب قتال با آن‌ها و حلال دانستن خون و مالشان می‌شد، ابتلایشان به شرک در عبادت است (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۳۱: ۳۶۶). در حالی که شرک مشرکان منحصر در عبادت است و در سایر مراتب توحید موحدند و چون از نگاه آن‌ها شرک الوهی در زمره مهم‌ترین نواهی الاهی است و به معنای پرستش غیر خداست، چنانچه فردی عبادتی را برای غیر خدا انجام دهد، حکم به شرکش می‌دهند و می‌گویند تنها چیزی که مشرکان در آن گرفتار بودند همین شرک در عبادت بوده است (مجموعه من العلماء، ۱۴۱۵: ۱۷).

با پذیرش این دیدگاه، حکمت ارسال پیامبران را نیز صرفاً دعوت به توحید عبادی پنداشته و با مقایسه میان اعمال مسلمانان و مشرکان، مسلمانان را بدتر از مشرکان می‌دانند (ابن‌عبدالوهاب، بی‌تاب: ۴۱؛ همو، ۱۴۱۸: ۶۳). بنابراین، از نظر وهابیت، تنها انحراف مشرکان، ابتلایشان به شرک الوهی است. به عبارت دیگر، مشرکان درک

صحیحی از ذات و مقام ربوبی خداوند داشتند و فقط سایر موجودات را در عبادت با او شریک می‌کردند و همین سبب ارسال رسل بوده است.

### ۵. بررسی و نقد دیدگاه وهابیت راجع به باور مشرکان در توحید ذاتی

از مهم‌ترین اشکالات به وهابیت در این زمینه قرارندادن توحید ذات در میان اقسام اصلی توحید است، چراکه خود قسم قرارندادن توحید ذاتی نشان از کم‌اهمیت‌بودنش نزد وهابیت است<sup>۸</sup> (حیدری، ۱۴۳۱: ۲۶)، در حالی که اهل سنت یکی از اقسام مهم توحید را مانند شیعه امامیه توحید ذاتی دانسته‌اند (فوده، ۱۴۲۵: ۱۰۷؛ کومی تونسلی، بی‌تا: ۷۰).

جامعه‌ای که اسلام در آن ظهور کرد، گونه‌های مختلفی از شرک داشت و نمی‌توان بر همه آن‌ها حکم یکسان بار کرد. شاید در نگاه اول چنین برداشت شود که آن‌ها فقط به سبب دسترسی نداشتن به خداوند متعال برای تقرب (زمر: ۳) یا پیروی از خیالات (انعام: ۱۴۸)، طلب یاری و نصرت (یونس: ۱۸)، مکر شیطان (نمل: ۲۴)، تقلید کورکورانه (زخرف: ۲۲؛ بقره: ۱۶۹) و در نهایت پیروی از هوای نفس (طه: ۹۶) به پرستش‌ت‌ها روی آورده بودند و در نظر و عقیده شرک خاصی نداشته‌اند. در عین حال آیاتی از قرآن کریم در مقابل این نوع برداشت است و خداوند صراحتاً پیامبرش را مأمور به دعوت در ذات کرده است: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ \* وَ لَمْ يُولَدْ \* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید: ۱-۴). بر اساس تصریح آیه، یکی از محورهای مهم دعوت پیامبر ﷺ توحید نظری در مسئله توحید ذاتی است (سبحانی، ۱۴۳۷: ۶). ابن تیمیه هم در شأن نزول این آیه تصریح کرده است که این آیه درباره عده‌ای از کافران کتابی بوده که از حقیقت و چیستی خدا پرسیدند که آیا از جنس طلا، نقره و دیگر اجناس است. خداوند در پاسخ به عقیده شرک‌آلودشان سوره توحید را نازل کرد<sup>۹</sup> (ابن تیمیه، ۱۴۲۹: ۱۱۴/۱). لذا نمی‌توان این دسته از آیات در دعوت به توحید نظری صحیح و آیات انحراف و شرک ذاتی را نادیده گرفت.

بنابراین، با بررسی آیات قرآن روشن خواهد شد که علت شرکشان ریشه‌های عمیق‌تری داشته و گاه به دلیل فقدان شناخت صحیح از خداوند متعال، به معنای موجودی یگانه و احدی صورت گرفته است. در ادامه، گزاره‌های تاریخی و همچنین

برخی آیات قرآن و سنت بررسی می‌شود تا از حقیقت اعتقادشان پرده برداشته شود.

## ۶. شرک ذاتی مشرکان اقوام گذشته

در میان مشرکان اقوامی بوده‌اند که در توحید ذاتی خداوند، چه در یگانگی (واحدیت) یا در یکتایی (احدیت)، انحراف عقیدتی داشته‌اند.

### ۶.۱. باور به شرک در یگانگی (واحدیت) در میان مشرکان

اولین قسم از عقیده انحرافی باور به شریک و نظیر ذاتی برای خداوند است.

#### ۶.۱.۱. باور ثنویه راجع به وجود دو خالق

اعتقاد به ثنویت به معنای اعتقاد به دو مبدأ روشنایی و تاریکی در میان برخی از مشرکان وجود داشته است (شبللی نعمانی، ۱۳۸۶: ۱۶۸). این گروه معتقدند دو خالق در عالم وجود دارد؛ خالق خیرات که نور است، و خالق شر، که ظلمت است (شکری آلوسی، بی‌تا: ۲۲۹؛ ابراهیم حسن، ۱۴۲۹: ۵۳۰/۲؛ مراغی، بی‌تا: ۷۲/۷). در متون تاریخی هم رد پای این اندیشه را می‌یابیم، چنانچه گفته‌اند: «زرتشت نتوانست با ثنویت مبارزه کند، به طوری که بعد از آن، بار دیگر ثنویت، به مفهوم دوریشه‌ای بودن هستی در میان ایرانیان پدید آمد، زرتشتیان دوره ساسانی، و مانویان، و مزدکیان، که نوعی انشعاب از زرتشتی‌گری در ایران محسوب می‌شوند، در حد اعلا ثنوی بوده‌اند» (بنی‌حسینی، ۱۳۷۲: ۹۲۱/۲).

ابن تیمیه، در بیان باور ثنویه، می‌گوید شرک آن‌ها بدتر از شرک کفار قریش است، زیرا دو صانع را باور داشتند و معتقد بودند ظلمت و نور دو اصل و خالق در هستی‌اند (ابن تیمیه: ۱۴۲۵: ۱۶۰). وی معتقد است مجوس و حرنانیون شیطان و نفس را خدای قدیم می‌دانستند (همو، ۱۴۲۲: ۱۰۶).

اگرچه واژه «ثنویت» در قرآن صریحاً به کار نرفته، اما این اندیشه باطل در آیاتی از قرآن انعکاس یافته و نهی شده که مؤید ادعای فوق است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (نحل: ۵۱). مخاطب در آیه مشرکانی هستند که به دو الاله معتقد بوده‌اند (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۵۱۴/۶). برخی از مفسران اهل سنت علت بیان لفظ «اثنین» در کنار «الیهین» را، که خود بر تشبیه دلالت دارد، از باب تأکید بر تنافی مفهومی «الوهیت» و «اثنیت» می‌دانند<sup>۱</sup> (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۲۹/۳).

ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۱۱۹/۳) و چنین عقیده‌ای با برهان تمناع، که انکار دو الیه را به دلیل ایجاد فساد دانسته، در تضاد است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۲۲۰) و کسانی که چنین اعتقادی داشتند به دلیل اعتقاد به دو مبدأ مستقل به شرک واحدی مبتلا بوده‌اند (خاتمی، ۱۳۷۰: ۸۹).

شاطبی، از عالمان بزرگ اهل سنت، هم باور به توحید نظری و عقیده مشرکان در توحید را نپذیرفته و وجود ثنویه را یکی از مصادیق نقض توحید برشمرده است<sup>۱۱</sup> (شاطبی، ۱۴۲۰: ۲۰۵/۱). همچنین، در میان مشرکان عده‌ای بودند که جنیان را شریک خدا قرار می‌دادند. در قرآن کریم به این مطلب تصریح شده است: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ» (انعام: ۱۰۰). طبری هم تصریح کرده است که عده‌ای از کفار معتقد بودند جن شریک خداست، حال آنکه خداوند متعال خالق جنیان است! (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۱۱). همچنین، در آیه‌ای دیگر نیز مفسران اهل سنت تصریح کرده‌اند که برخی از کفار صفت خالقیت خدا را منکر بوده‌اند. ثعلبی در تفسیر «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» دیدگاه زجاج را از بهترین توضیحات برای این آیه برشمرده است، که برخی مانند دهریون و طبیعیون مقصودند که به خالقیت خداوند کافر شده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴۹۲/۲۶). شهرستانی معتقد است دهریه اصل صانع را منکر نبودند، بلکه طبیعت را خدا و صانع هستی معرفی می‌کردند (شهرستانی، ۱۴۳۴: ۷۴). ابن تیمیه هم میان دهری‌ها تفصیل قائل شده و معتقد است بسیاری از آن‌ها در عین قبول صانع آسمان‌ها را قدیم و ازلی می‌دانستند (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۳۵۱/۱).

بنابراین، انکار توحید ذاتی در این آیات مشهود است و عده‌ای کمالات خدا را برای موجودی در عرض وی اعتقاد داشته‌اند.

### ۶. ۱. ۲. باور برخی از مشرکان در اهل کتاب (تثلیث)

در قرآن کریم باور به تثلیث از زبان برخی اهل کتاب بیان شده و خداوند یکی از سه خدایان معرفی شده است. این عقیده شرک‌آلود، که در میان مسیحیان وجود داشته، از نمونه‌های بارز شرک ذاتی در یگانگی و واحدیت خداست. آیه «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مانده: ۷۳) از جمله آیات صریحی است که انکارشدن توحید نزد مشرکان اهل کتاب را نشان می‌دهد. بر اساس این آیه، برخی از مشرکانی که در دوران



نبوت حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام حضور داشته‌اند مشرک در توحید ذاتی بوده و اعتقاد داشته‌اند خدای متعال یکی از آن سه است (ملکی میانجی، ۱۳۷۸: ۲۲۹؛ سبحانی، ۱۴۳۷: ۶). ابن تیمیه هم معتقد است بسیاری از نصارا به چند الاله و خالق تصریح کرده‌اند که بر این اساس شرکشان بدتر از ثنویه است، زیرا آن‌ها به دو خدا باور داشته‌اند<sup>۱۳</sup> (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۲۷۱/۴). وی همچنین گفته است مسیحیان توحید علمی نداشته‌اند و میان خدا با غیر او تسویه قرار داده‌اند. لذا برای خدا عدل و نَدّ قرار داده‌اند<sup>۱۴</sup> (ابن تیمیه، ۱۳۹۹: ۶۲). وی تصریح می‌کند که نصارا مخلوق را عدل و شریک خدا دانسته و صفات خدایی و پروردگاری برای مسیح باور داشته‌اند<sup>۱۵</sup> (همان) و به چند خدا تصریح کرده‌اند.

در آیه دیگر نیز خداوند از عقیده تثلیث باز می‌دارد و در مقابل آن باور به توحید را محور قرار می‌دهد: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (نساء: ۱۷۱). بر اساس این آیات، یکی از انحراف‌های جدی شرک ذاتی است و انبیا نیز با آن مبارزه کرده‌اند. خداوند نیز در ادامه آیه با تعبیر «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» بر واحدیت خود تصریح، و به توحید ذاتی دعوت کرده است.

همچنین، در ادامه همین آیات عقیده فرزند خداوند بودن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام هم، که نحوه‌ای از شرک ذاتی است، مطرح شده، در حالی که با توحید ذاتی منافات داشته است (سبحانی، بی تا: ۲۹۳).

در ادامه، شرک آلود بودن این باور به تفصیل بیان خواهد شد.

## ۲.۶. باور به شرک در یکتایی (احدیت) در میان مشرکان

از دیگر انحرافات مشرکان وجود عقایدی است که با توحید احدی ناسازگار است.

### ۲.۶.۱. عقیده فرزندپنداری برای خداوند

باور به فرزندداشتن خدا از جمله مصادیق آشکار توحید ذاتی است که متفکران اسلامی هم بدان تصریح کرده‌اند<sup>۱۶</sup> (ابن تیمیه، ۱۴۲۰: ۸۵۵/۳؛ سبحانی، بی تا: ۲۹۴).

۱. برخی از گزارش‌های تاریخی بیان می‌کند که مشرکان (وثنیون) برای خداوند متعال فرزندانی فرض می‌کردند و بت‌های لات، منات و عزی را دختران الاهی می‌دانستند (الحسنی، ۱۴۳۳: ۱۲۲؛ الحموی، بی تا: ۱۶۶). همچنین، در کتاب انساب

الاشراف می‌خوانیم: «طلحه به خلیفه مراجعه کرد تا او را بعد از اسلام آوردن مجدد، به پرستش لات و عزری دعوت کند. ابوبکر در پاسخ گفت لات و عزری چه کسانی هستند؟ و طلحه پاسخ داد آن‌ها دختران خدای‌اند؛ و ابوبکر مجدد پرسید: مادر آن‌ها کیست؟ سپس از پاسخ عاجز ماند. ایمان آورد» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۱۹).

قرآن کریم هم به این سخن اشاره داشته است (نجم: ۱۹-۲۱). همچنین، در آیات قرآن اعتقاد فرزندپنداری مشرکان برای خدا انعکاس یافته است، از جمله: «وَيَجْعَلُونَ لِيَلِهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ» (نحل: ۵۷)؛ «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرُهُ تَكْبِيرًا» (اسراء: ۱۱۱). در توضیح آیه گفته شده است کفار قریش صراحتاً می‌گفتند محمد خداوند واحد را می‌خواند، حال آنکه ما خدایان را می‌خوانیم. لذا این آیه نازل شد و امر شدند تا بگویند سپاس مخصوص خداوند واحد است که فرزندی ندارد تا مالکیت او را به ارث ببرد و با عظمت او معارضه داشته باشد (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳۳۳).

بوشیخی در تفسیر آیه «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا» (اسراء: ۴۰) نیز می‌گوید این آیه در رد یهود و نصارا است که عزیر را فرزند خدا می‌دانستند و نیز در رد اعراب، که ملائکه را دختران خدا می‌دانستند؛ زیرا مشرکان در تلبیه‌شان می‌گفتند: «إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ» و برای خداوند شرکایی از جن و غیره قائل بودند (مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۴۳۱۶).

ابن تیمیه نیز گفته است کفار به سبب آنکه ملائکه پدر ندارند و از ماده خلق نشده‌اند پس از ذات خدا حادث شده‌اند، در صورتی که «احد صمد» والد و مولود ندارد و برخلاف تفکرات آن‌ها ملائکه از ماده خلق شده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰: ۳۲۷/۱). همچنین، بر اساس آیه «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى» (نجم: ۲۷) آن‌ها ملائکه را دختران خدا می‌دانستند (طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۴۲). گاهی هم معتقد بودند بین خدا و جنیان ازدواج واقع شده و ملائکه فرزندان خدا هستند (بغوی، ۱۴۲۰: ۴۹). ابن تیمیه در تفسیر این آیه معتقد است در حقیقت کفار ملائکه را دختران خدا می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۱۳۳/۱؛ همو، ۱۴۱۶: ۳۶۴/۲۷). به این اعتقاد آن‌ها در قرآن اشاره شده است: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» (صافات: ۱۵۸).

۲. دیگر گروه باورمند به فرزند برای خدا، که در قرآن راجع به عقیده‌شان سخن به میان آمده، یهودیان و مسیحیان هستند. یهودیان عُزیر را فرزند خدا می‌دانستند و مسیحیان عیسی عَلَيْهِ را: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ» (توبه: ۳۰). طبری در شرح عقیده مسیحیان معتقد است آن‌ها خدا را یک جوهر دارای سه اقنوم می‌دانستند؛ یکی از این سه تا پدر است و مولود نیست؛ دیگری فرزند و مولود است؛ و سومین هم زوج است که رابط میان پدر و پسر است (طبری، ۱۴۱۲: ۴۸۱/۱۰). نظر به اینکه باید میان فرزند با پدر مجانست و مناسبتی در صفات و افعال باشد، لازمه این سخن اشتراک صفات کمالی (ربوبی) خدا در فرزند خواهد بود که این عقیده با باور توحیدی راجع به ذات کامل خداوند سازگاری ندارد (نابلسی، ۲۰۱۷: ۵۹).

بنابراین، از هماهنگی میان گزاره‌های تاریخی ذکر شده و آیات قرآن درمی‌یابیم که اعتقاد به فرزند دختر داشتن خداوند یا به طور کلی فرزند داشتن خدا میان برخی از مشرکان و اهل کتاب قطعی بوده و آن‌ها ذات خدا را مانند سایر موجودات می‌دانستند که از طریق تولد بخوهد بقای خود را حفظ کند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۵/۱). آلوسی معتقد است باور به فرزند در حقیقت ملازم با عقیده جداشدن چیزی از ذات خداست که با بساطت و توحید ذاتی خدا همخوانی ندارد<sup>۱۷</sup> (همان: ۲۷۵/۳۰). حتی ابن تیمیه هم گفته است مسیحیان نه فقط وی را فرزند می‌دانستند، بلکه مسیح را خدا هم می‌دانستند، زیرا جوهر آب و ابن و روح القدس یکی است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۱۹۰/۶).

در حالی که از لوازم توحید ذاتی، نفی فرزند از ذات الاهی است، زیرا توحید ذاتی به معنای پذیرش خداوند متعال به عنوان واحد حقیقی است و محال است واحد حقیقی دارای فرزند باشد؛ چراکه فرزند به منزله جزئی از اجزای آن شیء خواهد بود که از آن منفصل شده و صورتی مماثل صورت والدش پیدا کرده است<sup>۱۸</sup> (سبحانی، بی تا: ۲۹۴). این فرض زمانی در شیء محقق می‌شود که آن شیء قابلیت انقسام داشته باشد. ضمن آنکه فرزند باید در تمام ماهیت مثل والدش باشد. این فرض هم راجع به ذات خداوند محال است. بنابراین، خداوند واحد حقیقی است که وجود فرزند برایش ممتنع است. از طرفی، زمانی فرزند وجود پیدا می‌کند که زوج و زوجه یا زوجان، ولو اینکه از یک جنس

باشند، وجود داشته باشد، حال آنکه خداوند قهار منزه است از اینکه زوج اختیار کند<sup>۱۹</sup> (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۲۲). علاوه بر این، لازمه ترکیب سبب می‌شود نقص و عیب به خدا نسبت داده شود و در مرتبه ذات کمالات از حقیقت پروردگار سلب گردد که این باور هم با اندیشه توحید ذاتی سازگاری ندارد (نابلسی، ۲۰۱۷: ۵۸). در نهایت، می‌توان گفت دست‌کم بین این دست از مشرکان، شرک ذاتی در احدیت وجود داشته است.

### ۲.۲.۶. یکسان‌پنداری خدا با بت‌ها

اقرار مشرکان، در آیات قرآن، بر یکسان‌انگاری بت‌هایشان با خداوند خالق، مالک و رب العالمین، در حکم، عمل و نام گواهی دارد: «تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ \* اِذْ نُسُوْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِيْنَ» (شعراء: ۹۷-۹۸). عالمان نیز به یکسان‌پنداری آنان در ذات توجه داده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۴۲: ۲۳۶؛ انصاری، ۱۳۷۱: ۱۲۲).

همچنین، استفاده از ماده «ن د د» در قرآن (بقره: ۲۲، ۱۶۵؛ ابراهیم: ۳۰؛ زمر: ۸؛ فصلت: ۹) برای بیان شرکای خداوند از نظر مشرکان، نشان می‌دهد که آن‌ها بت‌هایشان را عدل و مانند خدا می‌دانستند (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۹۹/۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۶۷) و بت‌ها را شریک ذاتی و جوهری خدا فرض می‌کردند. زیرا ندّ چیزی است که در اصل و جوهر با چیز دیگری همگون و شریک باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۰۱). ضمن آنکه در معنای «ندّ» نوعی مخالفت و ضدیت نهفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۵۱؛ ماوردی، بی‌تا: ۸۳؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۱۸۸) و زمانی این ضدیت معنا دارد که وجودی مستقل فرض شود. لذا الفاظ مانند «ند»، «عدل» و «تسویه» بر شرک ذاتی راجع به ساحت خداوند دلالت دارد و حتی نحوه‌ای از تقابل در لفظ «ند» برداشت می‌شود<sup>۲۰</sup> (ابن تیمیه، ۱۴۲۹: ۱۱۸/۱؛ علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۴۷/۲).

ابن جریر طبری در تفسیر آیه «لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ» تصریح می‌کند که این آیه تنزیه پروردگار از مانندداشتن در ربوبیت اوست، و در حقیقت تکذیب اعتقاد شرک‌آلود مسیحیان نجران و کسانی است که این‌گونه نسبت‌گذاری را به حضرت عیسی علیه السلام باور داشته باشند، و نیز تمام افرادی که در کنار خدا معبود دیگری پرستیده یا به ربوبیت غیر خدا باور داشته باشند<sup>۲۱</sup> (طبری، ۱۴۱۲: ۱۶۸/۶). از کلام طبری به دست می‌آید که مشرکان، مخصوصاً از اهل کتاب، یکسان‌انگاری با خداوند در صفات کمالی

ذات را باور داشته‌اند.

از طرفی حتی از نظر وهابیت هم خداوند واجب‌الوجود لذاته است (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۲۰: ۶۸) لذا اگر خداوند با ذات معبودشان شریک باشد و تدبیر امور را به عهده بگیرد، بت‌ها در واجب‌الوجود بودن مشترک خواهند شد، و از جهتی که با یکدیگر تفاوت دارند بخشی از آن‌ها متمایز است. لذا هر یک از آن‌ها متشکل از جزء مشترک و مختص می‌گردد که در این صورت مرکب‌اند و هر مرکبی در ذات خودش نیازمند به اجزای خود است، حال آنکه در خداوند متعال ترکیب راه ندارد (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۱۸) و این با توحید ذاتی در تناقض است.

از سوی دیگر، خداوند متعال می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲). ابن‌عاشور، که از فقیهان مالکی است، در تفسیر آیه می‌گوید:

این استدلال برای بطلان عقیده مشرکان است؛ آن‌ها گمان می‌کردند خداوند متعال بعد از خلق آسمان و زمین شرکایی برای خود برگزیده است و امور متناسب با شأن الاهی را آن‌ها بدون اذن الاهی انجام می‌دهند. لذا خداوند متعال این عقیده آن‌ها را باطل اعلام می‌کند و می‌گوید اگر این چنین بود فساد در آسمان‌ها و زمین پدیدار می‌شد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰).

همچنین، آیه در صدد سرزنش مشرکان در خصوص تصور شریکان برای خداست (آمدی، ۱۴۲۳: ۱۱۰). لذا از این آیه تلازم میان شرک الوهی و ربوبی به دست می‌آید و همچنان که دو مدبر برای هستی محال است، عبادت دو «الاه» نیز باید محال باشد (محمد، بی‌تا: ۲۵)؛ زیرا معبود هنگامی همچون الاهی پرستش می‌شود که فرد از جهت عمل جوارحی و جوانحی در برابر آن موجود خضوع و خشوع داشته باشد و این خضوع در قلب زمانی حاصل می‌شود که فرد به ربوبیت آن موجود یا خصیصه‌ای از خصائص ربوبی برای آن باور داشته باشد (السقاف، ۱۹۹۱: ۳۴). به این ترتیب تلازم میان شرک ربوبی و الوهی به وحدانیت الاهی استناد داده شده و چنین به دست می‌آید که شرک ربوبی هم ناشی از شرک ذاتی خواهد بود.

### ۶. ۲. ۳. عاجزپنداری خداوند

از جمله باورهای نقض‌کننده توحید ذاتی خداوند سلب کمالات از ذات حق تعالی

است، به این معنا که اگر کمال از ذات او سلب شود یا صفت نقصی به خدا نسبت داده شود با توحید در عقیده راجع به ذات خدا سازگار نیست و نحوه‌ای شرک در عقیده و انحراف به شمار می‌رود (نابلسی، ۲۰۱۷: ۲۰). یکی از نقل‌های تاریخی، که بر شروع بت‌پرستی در مکه دلالت دارد، مرتبط با داستان عمر بن لحي است:

وقتی عمرو بن لحي از مکه به سمت شام رفت، در سرزمین بلقاء با گروهی از مردم مواجهه شد، که به عمالقه معروف بودند. آن‌ها بت‌پرست بودند و چون عمر بن لحي علت بت‌پرستی‌شان را پرسید، گفتند هر زمان از این‌ها طلب باران می‌کنیم برایمان باران می‌فرستند و هر گاه از آن‌ها کمک بخواهیم یاریمان می‌کند. به همین دلیل عمر بن لحي از آن‌ها خواست بتی را به وی بدهند تا به سرزمین اعراب برود و بپرستد. آن‌ها هم بت هبل را به او دادند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۵۴).

بنابراین، مشرکان با یقین به نزول باران، رسیدن خیرات و یاری از جانب بت‌ها آن‌ها را می‌پرستیدند و بت‌ها را منبع این خیرات می‌دانستند و برایشان تأثیر استقلالی قائل بودند (ابن‌هشام، بی‌تا: ۷۳). قرطبی، مفسر بزرگ اهل سنت، معتقد است مشرکان منکر معاد در حقیقت قدرت کامل خدا را قبول نداشتند و صفت کمالی قدرت را برای خدا محدود کرده و حق تعالی را به عجز توصیف کرده‌اند<sup>۲۲</sup> (قرطبی، ۱۳۸۴: ۱۴/۲۶۰). این باور با عقیده و اندیشه توحیدی تناسبی ندارد و در حقیقت نسبت دادن نقص به ذات کامل خداوند است.

باور واهی این گروه از مشرکان در آیاتی از قرآن با ترکیب «مِنْ دُونِ اللَّهِ» به تصویر کشیده شده و بر این نکته دلالت دارد که آن‌ها به جای خداوند از این بت‌ها توقع یاری داشتند (نظام‌الاعرج، ۱۴۱۶: ۵۴۶). اعتقادشان به بت‌های متعدد به جای خداوند متعال در شئون متعدد به گونه‌ای بود که وقتی پیامبر ﷺ آن‌ها را به یگانه‌پرستی دعوت کرد این یگانه‌پرستی برایشان دشوار بود (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۶۵۶۹). پاسخ ناشایست آن‌ها در مواجهه با دعوت پیامبر ﷺ در آیه ۳۶ سوره صافات هم نشان از تعصب آن‌ها و اصرار بر شرکشان و نپذیرفتن توحید دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵/۳۰۲). در نتیجه دلایل حضرت رسول ﷺ درباره توحید و آنچه را به آن دعوت می‌کرد نمی‌پذیرفتند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹). این تیمیه هم معتقد است یهودیان برای خداوند مانند قائل بودند و عجز را به خدا



نسبت می‌دادند. فقر و بخل و نقائص دیگری هم به خدا نسبت می‌دادند، در حالی که لازم است خدا را از چنین نسبت‌هایی بری دانست و این صفات مخلوقات است<sup>۲۳</sup> (ابن تیمیه، ۱۳۹۹: ۶۲). وجود شرک در میان این گروه از مشرکان و درخواست‌های متعدّدشان از بت‌ها از این جهت بود که برای ذات خدا قدرت و اعتباری قائل نبودند و ارزش بت‌هایشان را به مراتب بیشتر از خدا می‌دانستند. به همین دلیل به ساحت الاهی اسائه ادب داشتند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۰۸).

اگر آنان برای خداوند قدرتی قائل بودند ولو در مواجهه با توهین به بت‌هایشان، به خود اجازه توهین به خداوند متعال را نمی‌دادند. شاهد دیگر آیه‌ای است که می‌فرماید: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر: ۴۵). آلوسی می‌گوید این آیه در شأن ابوجهل، ولید بن عقبه، صفوان ابی بن خلف نازل شد و مراد از «من دون الله» لات و عزی هستند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶۵/۱۲).

با در نظر گرفتن این دو دسته آیات، به نظر می‌رسد اعتقاد آن‌ها به بت‌ها از این جهت بود که خداوند متعال را قادر نمی‌دانستند. از این‌رو خداوند در رد اعتقادشان از ضعف بت‌ها خبر می‌دهد (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۹۳۳/۷) و می‌فرماید بت‌هایتان حتی قادر به خلق مگس نیستند و بر شما لازم است ذات خدا را بشناسید و از نسبت‌دادن صفاتی به او، که شایسته مقامش نیست، پرهیزید (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۴۴۴/۷)، حال آنکه سلب قدرت از ذات الاهی با باور به کمال مطلق خداوند در تباین است؛ زیرا هر آنچه کمال مطلق باشد واجب‌الوجود لذاته است (قطب‌الدین شیرازی، بی‌تا: ۸۳۵) و خداوند واجب لذاته، و قدرتش بر تمام امور تعلق دارد و بر هر امر ممکنی قادر است (دغیم، بی‌تا: ۵۴۸)؛ و شأن پروردگار عالم چنین است که اگر حکم بر چیزی کند در اسرع وقت حاصل می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۱۰/۸). هیچ قدرتی بالاتر از قدرت او نیست و عرصه ذات او از عارض شدن این گونه شبهات خالی است (عبدالرزاق کاشانی، بی‌تا: ۳۴۰) و کامل‌بودنش اقتضا می‌کند که هر چه ممکن باشد از او صادر شود (سهروردی، بی‌تا: ۴۱۸/۳).

اما مشرکانی که به قدرت الاهی اعتقاد نداشتند، در واقع کمالی از کمالات را از خدا سلب کرده‌اند (نابلسی، ۲۰۱۷: ۷۴). این مطلب همچنان که در تعریف «احدیت» بیان شد با توحید احدی در تضاد است و مستلزم ایجاد ترکیب عقلی، متشکل از وجدان و فقدان، خواهد بود؛ به این معنا که در یک شیء، وجود برخی از کمالات با فقدان برخی از کمالات مجتمع می‌گردد و این ترکیب عقلی با احدیت الاهی سازگار نیست. در نتیجه به شرک ذاتی خواهد انجامید.

### نتیجه

نسبت‌سنجی میان احوال مشرکان بر اساس آرای وهابیت با شرح حالشان در مسئله شرک ذاتی، نه فقط ادعای آن‌ها راجع به انحصار شرک مشرکان در شرک الوهی را اثبات نمی‌کند، بلکه با بررسی دیدگاه وهابیت درباره توحید در ذات در عقیده مشرکان دریافتیم که ادعای وهابیان راجع به بسیاری از گروه‌های مشرکان، از جمله ثنویه، معتقدان به یکسان‌پنداری خداوند با بت‌ها و باورمندان به فرزند برای خداوند و عاجز‌پنداری پروردگار، نقض می‌شود.



## پی نوشت‌ها

۱. «و هناك معنى آخر للإشراك في الذات، وهو الاعتقاد بأن الله سبحانه مركب له أجزاء وليس بسيطاً».
۲. «فَالصَّمَدُ، اسْمٌ يَتَّصَمَّنُ إِثْبَاتِ صِفَاتِ الكَمَالِ وَ نَفْيِ النَّقَائِصِ».
۳. در شرک صفاتی، شخص به اجزا برای خدا و نقص او باور ندارد، بلکه لازم عقیده وی چنین است و لازم عقیده، عقیده اشخاص نیست.
۴. «فقول القائل واحد يقصد به باب الأعداد، فهذا ما لا يجوز، لأن ما لا ثاني له لا يدخل في باب الأعداد، أما ترى أنه كفر من قال إنه ثالث ثلاثة».
۵. این ترکیب به تحلیل عقلی و در ظرف ذهن است، مانند ترکیب شیء از وجود و عدم یا ترکیب ماهیات امکانی از ماهیت و وجود و ترکیب ماهیت غیربسیط از جنس و فصل.
۶. این ترکیب در جایی است که برای شیء کمیت مقداری (طول، عرض، ارتفاع) لحاظ شود.
۷. مقصود از این ترکیب (شیء مرکب) در خارج این است که دارای اجزا باشد، مانند ترکیب از ماده و صورت و ترکیب اشیای مادی از عناصر اولیه.
۸. «و لم يجعلوا توحيد الذات قسما من هذه الاقسام».
۹. «فقد روى من وجوه عن النبي صلى الله عليه وسلم أن قوماً من المشركين من أهل الكتاب سأله عن ربه و معبوده الذي يدعو إليه مما هو؟ من ذهب أو فضة أو كذا أو كذا، و سَمَّوْا ما سَمَّوْا من أجناس الأجسام».
۱۰. «إيماء بأن الانثنية تنافي الألوهية كما ذكر الواحد في قوله: إنما هو إله واحد للدلالة على أن المقصود إثبات الوجدانية دون الإلهية، أو للتبني على أن الوحدة من لوازم الإلهية».
۱۱. «إذ هم ثنوية و دهرية و إباحية، منكرون للنبوة و الشرائع و الحشر و النسر و الجنة و النار و الملائكة، بل هم منكرون للربوبية».
۱۲. «قَدْ كَثُرَ مِنْهُمْ فِي كَثِيرٍ مِنْ كَلَامِهِمْ، بَانَ كُفْرُهُمْ وَ عَظُمَ شِرْكُهُمْ، وَ بَانَ أَنَّ شِرْكَهُمْ أَعْظَمَ مِنْ كُلِّ شِرْكٍ فِي الْعَالَمِ».
۱۳. «أصل قولهم فيه شرك و تسوية بين الله و بين خلقه أو بينه و بين المعدادات كما يسوى المعطلة بينه و بين المعدادات في الصفات السلبية التي لا تستلزم مدحا و لا تُثبت كمال».
۱۴. «وَالنَّصَارَى يَعدِلُونَ الْمُخْلُوقَ بِالخَالِقِ حَتَّى يَجْعَلُوا فِي الْمُخْلُوقِ مِنْ نَعْوَاتِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ صِفَاتِ الإِلهِيَّةِ وَ يَجُوزُونَ لَهُ مَا لَا يَصِلِحُ إِلَّا لِلخَالِقِ».
۱۵. «فَصَرَّحُوا بِأَنَّهُ رَبٌّ، وَ أَنَّهُ إلهٌ حَقٌّ مِنْ إلهٍ حَقٍّ، وَ صَرَّحُوا بِأَنَّهُ تَانٍ مَعَ الإِلهِ الأَوَّلِ».
۱۶. «هذا يقتضى أن هذا القول من الشرك، و ذلك لأنهم مع قولهم: إن الله هو المسيح بن مريم فلا يخصونه بالمسيح، بل يثبتون أن له وجوداً و هو الأب ... و قد نزه الله نفسه عن هذا و هذا في غير موضع من القرآن، نزه نفسه عن الشريك و الولد».
۱۷. «لأن الولادة تقتضى انفصال مادة منه سبحانه و ذلك يقتضى التركيب المنافی للصمدية و الاحدية».
۱۸. «ان اتخاذ الولد يتحقق بانفصال جزء من الأب».
۱۹. «أنه سبحانه واحد حقيقي و الواحد الحقيقي يمتنع أن يكون له ولد».
۲۰. «أن المشركين إنما جعلوا له عدلاً و نبأ و مساوياً في بعض الأمور».
۲۱. «و هذا القول تنزيه من الله تعالى ذكره نفسه أن يكون له في ربوبيته نذ أو مثل، أو أن تجوز الألوهة لغيره ... و لجميع من ادعى مع الله معبوداً، أو أقر بربوبية غيره».
۲۲. «فَهؤُلَاءِ الكَهْمَاؤُ مُقَرَّرُونَ بِالإِبْتِدَاءِ مُنْكَرُونَ الإِعَادَةَ، وَ هُوَ نَقْضٌ لِمَا اعْتَرَفُوا بِالقُدْرَةِ عَلَى البُعْثِ».
۲۳. «وَالْيَهُودُ كَثِيرًا مَا يَعدِلُونَ الخَالِقَ بِالْمُخْلُوقِ وَ يمثَلُونَهُ بِهِ حَتَّى يَصِفُوا اللّهَ بِالعَجْزِ وَ الفَقْرِ وَ البُخْلِ وَ نَحْوِ ذَلِكَ مِنَ النِّقَائِصِ الَّتِي يَجِبُ تَنزِيهِهِ عَنْهَا وَ هِيَ مِنْ صِفَاتِ خَلْقِهِ».

## منابع

۱. قرآن كريم.
۲. آلوسى، محمود بن عبد الله (۱۴۱۵). روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، محقق: عبد البارى عطية، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون.
۳. آمدى، سيف الدين (۱۴۲۳). أباكار الأفكار فى أصول الدين، قاهره: دار الكتب.
۴. ابراهيم حسن، سرور (۱۴۲۹). المعجم الشامل للمصطلحات العلمية والدينية، بيروت: دار الهادى، الطبعة الاولى.
۵. ابن ابى الحديد، (۱۳۸۷) شرح نهج البلاغه، بى جا: انوار الهدى
۶. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۲۵). قاعدة مختصرة فى قتال الكفار، تحقيق: آل حمد الحرانى، بى جا: بى نا.
۷. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۱۹). الجواب الصحيح، رياض: دار العاصمة.
۸. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۲۲). جامع المسائل، رياض: دار العطاء.
۹. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۲۹). جواب الاعتراضات المصرية، مكة: دار عالم الفوائد.
۱۰. ابن تيمية احمد بن عبد الحلیم (۱۳۹۹) أمراض القلب وشفافؤها القاهرة: المطبعة السلفية الطبعة: الثانية،
۱۱. ابن تيمية احمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۸) الفتاوى الكبرى، بى جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول
۱۲. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۱۶ق.). مجموع الفتاوى، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة نبوية: مجمع الملك فهد
۱۳. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۲۰) التسعينية، رياض، مكتبة المعارف
۱۴. ابن دريد، محمد بن حسن (۱۹۹۸). جمهرة اللغة، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الاولى.
۱۵. ابن سيده، على بن اسماعيل (۱۴۲۱). المحكم والمحيط الأعظم، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۶. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). تفسير التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، الطبعة الاولى.
۱۷. ابن عبد الوهاب، محمد (۱۴۰۹). الجواهر المضيئة لمجدد الدعوة النجدية، قاهره: مطبعة المنار الطبعة الاولى.
۱۸. ابن عبد الوهاب، محمد (۱۴۱۸). كشف الشبهات، رياض: وزارة الشؤون الاسلامية والاوقاف والدعوة والارشاد، الطبعة الاولى.
۱۹. ابن عبد الوهاب، محمد (۱۴۲۰). اصول الايمان، تحقيق: باسم فيصل الجوابرة، رياض: وزارة

- الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، الطبعة الخامسة.
٢٠. ابن عبد الوهاب، محمد (١٤٣١). مجموعة الرسائل في التوحيد والایمان، محقق: محمد بن اسماعيل انصاری، رياض: جامعة امام محمد بن سعود، الطبعة الاولى.
٢١. ابن عبد الوهاب، محمد (بی تا الف). الاصول الثلاثة والاصول الستة والقواعد الاربعة، رياض: مكتبة الهممة الدولة الاسلامیة.
٢٢. ابن عبد الوهاب، محمد (بی تا ب). الرسالة المفیدة، المحقق: محمد بن عبد العزيز المانع، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمیة والافتاء والدعوة والإرشاد.
٢٣. ابن عبد الوهاب، محمد (بی تا ج). فتاوی و مسائل، محقق: صالح بن عبد الرحمن الأطرم، محمد بن عبد الرزاق الدويش، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
٢٤. ابن عثيمين، محمد بن صالح (بی تا). شرح الاصول الثلاثة، محقق: فهد بن ناصر السليمان، اسكندرية: دار الايمان.
٢٥. ابن عطية، عبد الحق بن غالب (١٤٤٢). المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبد السلام عبد الشافی محمد، بيروت: دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
٢٦. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). لسان العرب، تحقيق: جمال الدين ميردامادی، بيروت: دار الصادر، الطبعة الاولى.
٢٧. ابن هشام الحميرى، عبد الملك (بی تا). سيرة ابن هشام، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، بی جا: كتاب خانة مدرسة فقاها.
٢٨. ابوالحسن عامرى، محمد بن يوسف (بی تا). رسائل ابوالحسن عامرى، تهران: مركز نشر دانشگاهی.
٢٩. ابوالسعود، محمد بن محمد (١٩٨٣). تفسير ابي السعود، بيروت: دار احياء التراث العربی.
٣٠. ابوحیان، محمد بن يوسف (١٤٢٠). البحر المحيط فى التفسير، بيروت: دار الفكر، الطبعة الاولى.
٣١. ازهرى، محمد بن احمد (١٤٢١). تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربی، الطبعة الاولى.
٣٢. اسماعيل بن عباد (١٤١٤). المحيط فى اللغة، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الاولى.
٣٣. انصاری، عبد الله بن محمد (١٣٧١). كشف الاسرار و عدة الابار، تهران: اميرکبير، چاپ پنجم.
٣٤. بغوى، حسين بن مسعود (١٤٢٠). تفسير البغوى: معالم التنزيل، تحقيق: مهدي عبد الرزاق، بيروت: دار احياء التراث العربی، الطبعة الاولى.
٣٥. بلأذرى، أحمد بن يحيى (١٤١٧). انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض الزركلى، بيروت: دار الفكر.

۳۶. بنیاد پژوهش‌های اسلامی (۱۴۱۵). شرح المصطلحات الكلامية، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، الطبعة الاولى.
۳۷. بنی حسینى، صادق (۱۳۷۲). اديان و مذاهب جهان، قم: انتشارات سيد صادق بنی حسینى مرندى، چاپ اول.
۳۸. بیضاوى، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸). أنوار التنزيل و أسرار التأويل: تفسير البيضاوى، اعداد: محمد عبد الرحمن مرعشى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۳۹. تفتازانى، مسعود بن عمر (۱۴۰۹). شرح المقاصد، قم: الشريف الرضى، الطبعة الاولى.
۴۰. ثعلبى، احمد بن محمد (۱۴۲۲). الكشف والبيان: تفسير الثعلبى، محقق: ابى محمد ابن عاشور، بيروت: دار احیاء التراث العربى، الطبعة الاولى.
۴۱. جامى، نور الدين عبد الرحمن (۱۳۸۵). الدررة الفاخرة فى تحقيق مذهب الصوفية والمتكلمين والحكماء المتقدمين، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامى.
۴۲. جرجانى، على بن محمد (۱۹۹۷). شرح المواقف، بيروت: دار الجليل، الطبعة الاولى.
۴۳. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۵). توحيد در قرآن، قم: اسراء.
۴۴. جهامى، جبرار (۲۰۰۶). الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربى والإسلامى، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.
۴۵. الحسنى، نبيل قدورى (۱۴۳۳). تكسير الأضنام بين تصريح النبى و تعميم البخارى، كربلاء: العتبة الحسينية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية.
۴۶. حموى، ياقوت بن عبد الله (بى تا). معجم البلدان، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۴۷. حيدرى، سيد كمال (۱۴۳۱). علم الامام، بى جا: دار فراق، الطبعة الخامسة.
۴۸. خاتمى، احمد (۱۳۷۰). فرهنگ علم كلام، تهران: صبا، چاپ اول.
۴۹. خان بلوكى، امير (۱۳۹۴). ترجمه و شرح بداية المعارف الالهيه فى عقايد الامامية، قم: ادبا، چاپ اول.
۵۰. دغيم، سميح (بى تا). موسوعة مصطلحات الامام فخر الدين الرازى، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.
۵۱. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (۱۳۷۴). ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوى، چاپ دوم.
۵۲. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن، محقق: صفوان عدنان، بيروت: دار القلم، الطبعة الاولى.
۵۳. زبىدى، محمد بن محمد (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر، الطبعة الاولى.

۵۴. سبحانی، جعفر (۱۴۳۷). التوحید والشرك فی القرآن الکریم، قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
۵۵. سبحانی، جعفر (بی تا). مفاهیم القرآن، قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
۵۶. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸) محاضرات فی الالهیات، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۵۷. سجادی، سید محمد (بی تا). فرهنگ معارف اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.
۵۸. السقاف، حسن بن علی (۱۹۹۱). التندید بمن عدد التوحید، عمان: دار الامام النووی.
۵۹. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶). تفسیر السمرقندی (بحر العلوم)، محقق: عمر عمروی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
۶۰. سهوردی، یحیی بن حبش (بی تا). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶۱. شاطبی، (۱۴۲۰) الاعتصام، بیروت: دارالمعرفة.
۶۲. شبلی نعمانی، محمد (۱۳۸۶). تاریخ علم کلام، تهران: اساطیر، چاپ اول.
۶۳. شکری آلوسی، سید محمود (بی تا). بلوغ الارب فی معرفة الاحوال العرب، تصحیح: محمد بهجة الاثری، بی جا: بی نا، الطبعة الثانية.
۶۴. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۴۳۴). نهاية الاقدام فی علم الکلام، تحقیق: احمد فرید مزیدی، بیروت: دار الکتب العلمية.
۶۵. صلیبا، جمیل (بی تا). فرهنگ فلسفی، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: حکمت.
۶۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر، اربد: دار الکتب الثقافی، الطبعة الاولى.
۶۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القران، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى.
۶۸. عبدالرزاق کاشانی (بی تا). مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، تهران: میراث مکتوب.
۶۹. عجم، رفیق (۲۰۰۰). موسوعة مصطلحات الإمام الغزالی، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، الطبعة الاولى.
۷۰. عزیزاده موسوی (۱۳۹۱ش) سلفی گری و وهابیت، قم: آوای منجی
۷۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
۷۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: هجرت، الطبعة الثانية.
۷۳. فوده، سعید عبد اللطیف (۱۴۲۵). تهذیب شرح السنوسية، عمّان: دار الرازی للطباعة والنشر.
۷۴. فوزان، صالح بن فوزان (بی تا). التعليقات المختصرة على متن العقيدة الطحاوية، ریاض: دار العاصمة.

۷۵. القاسم، عبد المحسن بن محمد (۱۴۴۱). تيسير الوصول: شرح ثلاثة الاصول، رياض: مكتبة الملك فهد الوطنية اثناء النشر، الطبعة الثالثة.
۷۶. قرطبي (۱۳۸۴) الجامع لاحكام القرآن، القاهرة: دار الكتب المصرية
۷۷. قطب الدين شيرازي، محمود بن مسعود (بی تا). درة التاج، تهران: حکمت.
۷۸. کامل، عمر عبد الله (۱۴۲۸). كلمة هادئة في بيان خطأ التقسيم الثلاثي التوحيد، عمّان: دار الرازي، الطبعة الثانية.
۷۹. كومي تونسى، محمد بن قاسم (بی تا). تحرير المطالب لما تضمّنته عقيدة ابن الحاجب، بيروت: مؤسسة المعارف.
۸۰. ماتريدي، محمد بن محمد (۱۴۲۶). تأويلات أهل السنة، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، الطبعة الاولى.
۸۱. ماوردى، على بن محمد (بی تا). النكت والعيون: تفسير الماوردى، تعليق: سيد بن عبد المقصود عبد الرحيم، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون.
۸۲. مجموعة من العلماء (۱۴۱۷). الدرر السننية في الأجوبة النجدية، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، بی جا: بی نا، الطبعة السادسة.
۸۳. محمد، السيد محمد (بی تا). ادلة توحيد الربوبية، بی جا: اكاديمية التراث التيمى.
۸۴. مراغى، احمد مصطفى (بی تا). تفسير المراغى، بيروت: دار الفكر.
۸۵. مصباح يزدى، (۱۳۸۹) خداشناسى تحقيق اميررضا اشرفى قم: مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره).
۸۶. مكى بن حموش (۱۴۲۹). الهداية الى البلوغ النهائية، اشراف: شاهد بوشىخى، شارجه: جامعة الشارقة، الطبعة الاولى.
۸۷. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى (۱۴۲۳). الموسوعة الفقهية، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى.
۸۸. ميانجى، (۱۳۷۸) مناهج البيان فى تفسير القرآن،
۸۹. نابلسى، عثمان مصطفى (۲۰۱۷). الروية الوهابية للتوحيد و اقسامه، عمّان: دار النور، الطبعة الاولى.
۹۰. نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶). تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، محقق: زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية.
۹۱. يعقوبى، احمد بن اسحاق (بی تا). تاريخ يعقوبى، بی جا: بی نا.